

داستان
قهرمان قاتل



قهرمان نامه



ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن اسماعیل بن موسیٰ طرسوسی
تصحیح، مقدمه و تعلیقات: عباس پارساطلب

قهرمان نامه

داستان قهرمان قاتل



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

-
- سرشناسه: ————— طرسوسی، ابوطاهرین حسن، قرن ۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور: ————— قهرمان‌نامه: داستان قهرمان قائل بر اساس نسخه فارسی کتابخانه ملی / به روایت ابوطاهر
محددین حسن بن علی بن اسماعیل بن موسی طردلوسی؛ تصحیح، مقدمه و تعلیقات عباس یارساطلب.
مشخصات نشر: ————— اصقهان: نشر خاموش، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ————— ۷۹۲ ص: ۱۴/۵/۲۱×۵ س.م.
شابک: ————— ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۴۲-۳
وضعیت فهرست نویسی: ————— فیپا
موضوع: ————— داستان‌های فارسی -- قرن ۶ ق.
موضوع: ————— Persian fiction -- 12th century
شناسه افزوده: ————— یارساطلب، عباس، ۱۳۶۹-، مصحح، مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره: ————— P1R۴۹۸۴
رده‌بندی دیویی: ————— ۸۱۳/۲۳
شماره کتابشناسی ملی: ————— ۶۲۱-۵۱۲
-

قهرمان نامه

داستان قهرمان قاتل

بر اساس نسخه فارسی کتابخانه ملی

به روایت:

ابوظاهر محمد بن حسن بن علی بن

اسماعیل بن موسی طرسوسی

تصحیح، مقدمه و تعلیقات:

عبّاس پارسا طلب





نشر خاموش

نام کتاب:	قهرمان نامه (داستان قهرمان قاتل)
روایت:	ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن اسماعیل بن موسی طرسوسی
مقدمه، تصحیح و تعلیقات:	عباس پارساطلب
طرح جلد:	علی خفاجی
صفحه آرایشی:	نشر خاموش
چاپ و صحافی:	چاپ نقطه
چاپ / شمارگان:	اول ۱۳۹۸ / ۱۰۰ نسخه
قیمت:	۱۵۰۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۲۲-۶۹۴۲-۴۲-۳

تمامی حقوق این اثر برای نشر خاموش محفوظ است.

ارتباط با نشر خاموش: ۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ | ۰۹۱۳۱۷۸۱۹۲۰

www.khamooshpub.ir | www.khamooshpub.com | @khamooshpubch

تهران، ولنجک، خیابان گلستان سوم، پلاک ۳، همکف

هرگونه کپی برداری، برداشت و اقتباس از تمام یا قسمتی از این اثر، منوط به اجازه کتبی ناشر می باشد.

مرکز پخش: بخش ققنوس، میدان انقلاب، خیابان منبری جاوید (اردیبهشت)، بن بست مبین، شماره ۴

تلفن: ۶۶۴۰۸۶۴۰ / ۶۶۴۶۰۰۹۹

مرکز پخش: بخش چشمه: بلوار دماوند، بعد از سه راه تهران پارس بلوار اتحاد، اتحاد ۱۱، پلاک ۸

تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲ / ۷۷۱۴۴۸۰۸ / ۷۷۱۴۴۸۲۱

فروشگاه: کتابفروشی توس، خیابان انقلاب، نبش خیابان دانشگاه، پلاک ۱۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۱۰۰۷

تقدیم به پدرم

او که نخستین بار پنجره باغ دانش
را به رویم گشود و از عطر آن مشامم
را لبریز کرد ...

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۹	مقدمه
۲۲	ابوطاهر طرسوسی
۲۴	روایات ابوطاهر طرسوسی
۲۴	داراب‌نامه
۲۵	تاریخ اسکندری (اسکندرنامه)
۲۶	ابومسلم‌نامه
۲۶	عتیارنامه
۲۷	قران حبشی
۲۷	مستی‌نامه
۲۸	تواریخ‌نامه
۲۸	جنگ‌نامه امام زین‌العابدین یا محمد حنفیه
۲۹	قهرمان‌نامه (قهرمان قاتل یا قصه قهرمانان)
۳۳	معرفی چند شخصیت در قهرمان‌نامه
۳۳	قهرمان
۴۸	سروخرامان
۴۹	گردنکشان

۵۲ مرغ رخ اعظم
۵۶ هوشنگ
۵۷ بعضی ویژگی‌های سبکی نسخه اساس
۵۹ ویژگی‌های سبکی زبانی
۵۹ ویژگی‌های سبکی دستوری
۶۳ صناعات ادبی
۶۹ پیشینه پژوهش درباره قهرمان‌نامه
۷۱ معرفی نسخه‌های خطی قهرمان‌نامه
۷۹ معرفی دست‌نویس‌های ازبکی قهرمان‌نامه
۸۱ معرفی دست‌نویس‌های ترکی قهرمان‌نامه
۸۶ معرفی نسخه‌های چاپ سنگی قهرمان‌نامه
۹۰ معرفی نسخه‌های چاپ سربی قهرمان‌نامه
۹۱ ویژگی‌های رسم‌الخط نسخه اساس (نسخه ملی)
۹۳ روش تصحیح
۱۰۳ معرفی شخصیت‌های قهرمان‌نامه
۱۰۹ قهرمان‌نامه (داستان قهرمان قاتل)
۱۱۱ هذا کتاب قهرمان ابن طاخمراد
	رفتن قهطران دلاور به عقب قهرمان دلاور و یافتن او را و ظاهر شدن خویشی ایشان و با هم
۱۱۸ محبت کردن و او را به بارگاه شاه هفت‌کشور هوشنگ‌شاه آوردن و داستان او
۱۲۶ انعام دادن هوشنگ‌شاه قهرمان دلاور را و ماباقی داستان او گویند
	بیان نمودن گردنکشان عیار صاحبقران احوال بهرام جبلی را از برای قهرمان و سرگذشت
۱۲۷ ایشان را گوید
	رفتن پادشاه چین به نزد ارزق جادو و شکایت کردن او از دست بهرام جبلی و آمدن ارزق از
	کوه فنا و با بهرام جنگ کردن و عاقبت الامر بهرام را شکست دادن و او را دستگیر نمودن و
۱۳۳ بهرام را با مظلومش سنگ کردن
	داستان باطل شدن سحر ارزق جادو و آدم‌شدن بهرام جبلی و مظلومش بعد از بیست و چهار
۱۳۶ سال به امداد هوشنگ‌شاه و گردنکشان و عطار جادو و ماباقی داستان او گوید

- رفتن هوشنگ شاه با دلاوران به هندوستان و در عرض راه ملک قهرمان مرکب شش پای
 ۱۶۱.....
- خبردار شدن رای برین، پادشاه هندوستان، از آمدن هوشنگ شاه با لشکر گران بر سر او و او
 جمع کردن لشکر دوازده هزار جزیره هندوستان و زیرباد و با آن سپاه به استقبال هوشنگ شاه
 آمدن و جنگ کردن ایشان و داستان آنها گوید ۱۶۶
- لشکرکشی کردن هوشنگ شاه و در برابر رای برین پادشاه هندوستان فرود آمدن و رای برین
 نام یک یک را پرسیدن و کیوان شاه یکان یکان را گفتن ۱۶۹
- رفتن ملک قهرمان به اردوی رای برین به الحیگری و داستان او ۱۸۰
- رفتن گردنکشان عیار به اردوی رای برین و آمدن مهتر زرافسر و شکارگر عیار به اردوی
 هوشنگ شاه و هوشنگ شاه را دزدیدن و رسیدن مهتر گردنکشان و شاه را از دست ایشان
 گرفتن و به اردو آوردن گوید ۱۸۳
- آمدن سروخرامان به میدان و با قهرمان محاربه کردن و قهرمان عاشق بر جمال سروخرامان
 شدن و شب سروخرامان به اردوی هوشنگ شاه رفتن و در بالین قهرمان رفتن و عاشق بر
 قهرمان شدن و باقی داستان گوید ۲۱۳
- آمدن اسفندیارخان بحری به مدد رای برین به خونخواهی برادرش کهپال که در جنگ اول
 در دست قهرمان صاحبقران کشته شده بود و خواستگاری نمودن سروخرامان را از پدرش و
 قبول نمودن او و داستان ایشان ۲۷۷
- آمدن ملک کاهنان، پسر ملک یزدان کور به جنگ عمش رای برین و عمش با او صلح کردن
 و جنگ کردن با هوشنگ شاه و کور کردن هوشنگ شاه و گرفتن قهطران و بهرام و دلاوران را به
 علم سحر و آخر الامر کشته شدن آن حرام زاده سنگدل در دست قهرمان صاحبقران و باقی
 داستانی که در ایام کوفتناک شدن قهرمان رخ داده بود، گوید ۲۸۵
- الچی فرستادن ملک کاهنان جادو نزد رای برین از جهت ملک هندوستان و جواب گفتن
 رای برین و باقی داستان ۲۹۳
- کوفتناک شدن قهرمان صاحبقران و مقهور گردیدن هوشنگ شاه و داستان او که در آن ایام
 واقع شده است ۲۹۹
- آمدن قرنش پری جد قهرمان به دیدنی قهرمان دلاور و شناختن او و داستانی که در آن ایام
 واقع شده ۳۱۳

- بعد از آن فرستادن قرنش پری، دیوان را و روغن آوردن و بر بدن قهرمان مالیدن و صحت یافتن او ۳۱۷
- آمدن زرّین‌کمر جادو به مدد ملک کاهنان و در دست ملک قهرمان صاحبقران کشته‌شدن و داستان آن که در آن ایام واقع شده است ۳۲۰
- رفتن قهرمان به میدان و مبارز طلب نمودن از رای برین و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۳۲۳
- کشته‌شدن ملک کاهنان جادو از دست قهرمان دلاور و جنگ مغلوبه شدن و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۳۲۹
- حکایت داستان رفتن ملک قهرمان با قرنش پری به جانب قاف به دیدن مادرش تذروخرامان و داستان او که در آن ایام واقع شده است ۳۳۳
- بازگشتن ملک قهرمان از قاف و با رای برین جنگ کردن او ۳۴۰
- حیله کردن سروخرامان در باب صلح کردن رای برین با هوشنگ‌شاه و صلح کردن ایشان با یکدیگر و هوشنگ‌شاه هندوستان زمین را به او واگذاریدن و خواستگاری نمودن سروخرامان را از برای قهرمان صاحبقران و داستان ایشان که در آن ایام واقع شده است ۳۴۵
- تعریف نمودن گردنکشان عیار جهت سروخرامان داستان آن که در آن ایام واقع شده است ۳۵۸
- آمدن رای برین به اردوی هوشنگ‌شاه و عقد بستن سروخرامان را جهت ملک قهرمان و عشرت کردن ایشان گوید ۳۶۸
- نامه فرستادن شهبال‌شاه پری به نزد هوشنگ‌شاه و مدد طلب نمودن در باب بهرام جبلی و داستان آن که در آن ایام واقع شده است گویند ۳۷۲
- رفتن قهرمان و قهطران و بهرام جبلی و گردنکشان عیار به مدد شهبال‌شاه پری و در عرض راه دیوان نقل نمودن جهت قهرمان در باب طلسم حکیم کیانوسی و رفتن قهرمان و شکستن طلسم و دوازده دیو طلسم را به دست آوردن و داستان که در آن ایام واقع شده است ۳۷۷
- رفتن قهرمان در طلسم حکیم کیانوسی و شکستن طلسم را و سروخرامان با رای برین را دیدن و داستانی که در آن ایام واقع شده است، گوید ۳۸۲
- رفتن سهمان و قناطر دیو در پی یاران و ضرب دست گردنکشان را دیدن و داستان ایشان که در آن ایام واقع شده است ۴۰۳

- آمدن قهرمان با دلاوران و دیوان طلسم کیانوس به گلستان ارم و کشته شدن اکوان دیو از دست قهرمان صاحبقران و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۱۰
- آمدن دلاوران به منزل رخ اعظم و خواهش نمودن از رخ به خصوص رفتن به جام جهان نما و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۲۹
- رفتن قهرمان به قلعه عطار جادو و داستان او که در آن ایام واقع شده است ۴۳۷
- خبردار کردن خروس مردم آن قلعه را و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۳۸
- آمدن سهمان از نزد هوشنگ شاه در گلستان ارم و احوال قهرمان را پرسیدن و جواب دادن شهبال شاه سهمان را که قهرمان در قلعه عطار رفته و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۴۳
- گریختن عطار جادو از دست دلاوران به قلعه خود و از آنجا شب هزیمت نمودن و رفتن به قمرکوه، که زندان حضرت سلیمان باشد، و بندیان را هم بردن و بجا گذاردن ناهیدبانو دختر خود را و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۴۷
- رسیدن دلیران به جزیره رامین شاه از جهت تیر و کمان و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۵۶
- رسیدن ناهیدبانو در نزد کلاسی عمه اش و به طلب انگشتر و بعضی وقوعات و کشتن ناهیدبانو کلاسی را و انگشتر رامین شاه را از جهت صاحبقران آوردن و داستانی که در آن ایام واقع شده ۴۵۹
- خبردار شدن عطار از کشته شدن عفریت از دست بهرام جبلی و رجمان را با لشکر گران فرستادن در جزیره دلیران به جنگ قهرمان و در دست قهرمان صاحبقران کشته شدن و داستانی که در آن ایام واقع شده است ۴۶۳
- داخل در طلسم رامین شاه شدن قهرمان و علامت طلسم را دیدن و جنئی سررشته طلسم را به دست قهرمان دادن و شکستن قهرمان طلسم رامین شاه را و تیر و کمان را به دست آوردن و مابقی داستان که در آن ایام واقع شده است ۴۷۰
- خبر بردن دیوان جهت عطار جادو که قهرمان، عفریت را کشتن و تیر و کمان رامین شاه را به دست آوردن و لشکر زیر و زبر گردیدن از دست قهرمان ۴۷۷
- از بند خلاص کردن ناهیدبانو، قمررخ بانو را گوید ۴۸۶
- رفتن دلاوران رو بر گلستان ارم و به نیابت هوشنگ شاه ولایت جام جهان نما و قلّه قاف را به رحمانه عابده دادن ۴۹۱

رفتن سهمان به گلستان ارم و مؤدّه آمدن صاحبقران را دادن که قمررخ و شاهرخ و بندیان را نجات داده و یک روزه به گلستان ارم مانده و بعد سروخرامان را با گلرخ بانو در نزد صاحبقران بردن و تدارک دیدن شهبال‌شاه و به استقبال رفتن با یاران گوید	۴۹۸
رسیدن سهمان به اردوی صاحبقران و نازنینان را صاحبقران دیدن و یکدیگر را دریافتن و باقی داستان ایشان	۴۹۹
قدغن کردن شهبال‌شاه پریان را و تدارک دیدن و به استقبال قهرمان رفتن گوید	۵۰۱
رسیدن قهرمان در گلستان ارم و عذرخواهی نمودن شهبال‌شاه پری	۵۰۵
رفتن گردنکشان و سهمان در اردوی کیوان شکوه هوشنگ‌شاه و احوالات قهرمان را بیان نمودن	۵۰۶
استدعا نمودن قهرمان از شهبال‌شاه و گردنکشان آمدن و احوالات را بیان کردن و تدارک دیدن قهرمان	۵۱۰
تعلیقات قهرمان‌نامه	۵۱۳
پیوست‌ها	۵۶۷
پیوست ۱. بررسی داستان در دیگر نسخ قهرمان‌نامه	۵۶۹
پیوست ۲. متن قهرمان‌نامه بر اساس نسخه مجلس	۶۰۶
پیوست ۳. ابیات نسخه برلین	۷۱۳
تصاویر	۷۱۹
فهرست اشعار به ترتیب قوافی	۷۵۱
فهرست اعلام (اشخاص)	۷۷۹
فهرست اعلام جغرافیایی	۷۷۹
فهرست لغات و ترکیبات و اصطلاحات	۷۷۹
منابع و مأخذ	۷۸۰

علائم اختصاری

نسخه: نسخه اساس

ب: برلین

ج: رودکی تاجیکستان

مج: شاهنامه منشور مجلس

ط: طبسی قم

م ۱: چاپ سنگی ملی شماره ۷۰۱۸

م ۲: چاپ سنگی ملی شماره ۲۱۹۹۳

آ ۱: چاپ سنگی آستان قدس رضوی شماره ۴۵۷۶۵

ر.ک.: رجوع کنید به

ن.ک.: نگاه کنید به

پیشگفتار

نخستین بار که با ابوطاهر طرسوسی و داستان‌های شورانگیز و دلکش او آشنا شدم، دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی بودم. در آن سال‌ها برای تحقیقی کلاسی ابومسلم‌نامه را مطالعه کرده و از صناعات ادبی آن یادداشت‌هایی فراهم می‌آوردم. زمانی که در مقطع کارشناسی ارشد خود در دانشگاه تهران در فهرست نسخ خطی به دنبال اثری برای تصحیح بودم و به نام قهرمان‌نامه طرسوسی برخوردیم، باورش برایم سخت بود که از ابوطاهر طرسوسی اثری وجود داشته باشد و تاکنون توسط ادب‌دوستان به طبع منقحی نرسیده باشد. در ابتدای امر تنها دو نسخه فارسی از این اثر در فهرست فنخا معرفی شده بود. هر دو نسخه کم‌حجم و تنها نزدیک به ۳۰ برگ را شامل می‌شدند. علاقه و اشتیاق بسیار به روایات ابوطاهر مرا بر آن داشت تا در جستجوی حلقه مفقوده این سلسله برآیم تا شاید به نسخه‌ای مفصل‌تر از قهرمان‌نامه دست یابم.

برای نیل به این مهم، هرچقدر بیشتر می‌کاویدم، دلسردی من افزون‌تر می‌گشت. ظاهر امر حکایت از آن داشت که استادان و محققین بزرگی، پیشتر سعی در یافتن نسخه کامل این اثر داشته‌اند اما دست همه ایشان از رسیدن به آن کوتاه مانده است. درحالی که من نیز از یافتن این اثر ناامید شده بودم، روزی برحسب اتفاق در فهرست دیجیتال کتابخانه ملی به نام «قصه قهرمانان»

برخوردم. پس از مراجعه حضوری به کتابخانه ملی به امید این که شاید این نسخه ارتباطی با قهرمان‌نامه طرسوسی داشته باشد، در کمال شگفتی متوجه شدم که نسخه مزبور همان داستان قهرمان قاتل است که توسط فهرست‌نویس با نام «قصه قهرمانان» فهرست شده است. بنابراین، بنابر درخواست نگارنده از این نسخه مفصل عکس برداری انجام گرفت و قبل از این که این نسخه را به عنوان رساله خود در مقطع کارشناسی ارشد تصویب کنم، به تصحیح این اثر دست یازیدم.

درحالی که نیمی از نسخه را تصحیح کرده بودم، در فهرست نسخ خطی تاجیکستان از وجود چند نسخه دیگر از این اثر باخبر شدم. با ارتباطی که از طریق دوست گرامی آقای خورشید احسان با جناب آقای حسن قریبی برقرار کردم، طی چند ماه مکاتبه و نامه‌نگاری، علی‌رغم تمامی سخت‌گیری‌های موجود و روابط نه‌چندان مطلوب فرهنگی میان ایران و تاجیکستان، ایشان موفق به عکس برداری از این نسخ شدند و سه نسخه از یکی و یک نسخه فارسی از این اثر را در اختیار نگارنده قرار دادند.

در ادامه کار نیز جناب آقای دکتر حسین متقی بنده را از نسخه فارسی دیگری از قهرمان‌نامه محفوظ در کتابخانه ماتنادارن ارمنستان مطلع گردانیدند. نگارنده پس از گفتگو با جناب آقای دکتر رسول جعفریان بنابر توصیه ایشان، مشخصات نسخه را به جناب آقای تورج خسروی اعلام داشتم و ایشان در نهایت با پیگیری‌های خود تصویر این نسخه را نیز برای بنده تهیه فرمودند.

همچنین بر اثر پیگیری‌های جناب آقای دکتر علی میرانصاری مشخص شد که نسخه 787 q کتابخانه ایندیا آفیس انگلستان روایتی غیر از روایت قهرمان‌نامه است و هرمان‌انه در فهرست خود به اشتباه این نسخه را قهرمان‌نامه معرفی کرده است. آقای جواد ابراهیمی ارمی نیز زحمت کشیده و در تهیه نسخه‌های کتابخانه طبسی قم و برلین آلمان نگارنده را یاری رسانیدند.

از تمامی این بزرگواران کمال تشکر و قدردانی را دارم و از خداوند متان طول عمر و سلامتی را برایشان مسئلت می‌نمایم.

از استادان گران پایه و فاضل خودم آقایان دکتر علی محمد موذنی و دکتر روح‌الله هادی که به ترتیب راهنما و مشاور نگارنده در تصحیح قهرمان‌نامه و شاهنامه منشور بودند، بسیار سپاسگزارم و امیدوارم اکنون که در دوره دکتری در دانشگاه تهران هستم، از محضر هر دو بزرگوار بهره‌های بیشتری برده و دامان خود را از خرمن دانش و ادب ایشان پُر بگردانم. از جناب آقای دکتر جواد بشری نیز که در مراحل کار، نکات ارزشمندی را به بنده خاطر نشان کردند، کمال تشکر را دارم.

در پایان از جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری تشکر به عمل می‌آورم که علی‌رغم این که ایشان در خارج از کشور به سر می‌بردند و مشغولی‌های فراوان داشتند، بر بنده منت گذاشته و این اثر را قبل از چاپ مطالعه کرده و نکاتی را به بنده گوشزد فرمودند. همچنین از جناب آقای دکتر محمد جعفری قنواتی سپاسگزارم که در مراجعات مکرر به مرکز دایرةالمعارف اسلامی، نگارنده را از راهنمایی‌های خود بهره‌مند گردانیدند. از دوست فاضلم آقای حمیدرضا فهندژ سعدی قدردانی می‌کنم که با حوصله در مراحل پایانی کار نظرات خود را به نگارنده ابراز کردند و زحمت بازخوانی نهایی کار را نیز متحمل شدند. همچنین وظیفه می‌دانم که از استادان خود دکتر احمد خواجه‌ایم و دکتر علی تسنیمی و نیز از دوستان خود آقایان امیرحسین آقامحمدی، مجید رشیدیان، فریدالدین توکلی و اشکان جعفری موجبات قدردانی خود را به انجام برسانم.

عباس پارساطلب

تهران - ۲۵ آذرماه ۱۳۹۸

مقدمه

پیدا شدن آثاری کهن مرتبط با فرهنگ و ادب عامه که در اعماق تاریک تاریخ مدفون شده‌اند و تاکنون علی‌رغم کوشش‌های فراوان ادب‌دوستان و پژوهشگران، در پردهٔ خمول و گمنامی به سر برده‌اند، می‌تواند راه روشنی را در برابر دیدگان محققین قرار بدهد تا آنان با بصیرت و دانش خود فرهنگ و ادب فارسی را بیش از پیش جلوه‌گر ساخته و زوایای پنهان تاریخ و ادب این مرز و بوم را کشف نمایند. آثار فراوانی را در گسترهٔ فرهنگی و ادبی این سرزمین می‌توان پیدا کرد که به دلایل مختلف، آنچنان که شایسته و بایسته است به زیور طبع آراسته نشده‌اند و دست محققین و ادب‌دوستان از دامان این نوع‌روسان کوتاه مانده است. بیشتر این داستان‌ها بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ و ادب تودهٔ مردم در اعصار مختلف است. داستان‌هایی که از دل جامعه و مردم برخاسته‌اند و به دست روایت‌پردازانی چیره‌دست و شیرین‌گفتار در ریخت و صورت کنونی متبلور شده‌اند. این روایات در واقع همان اسطوره‌هایی بوده‌اند که برای باقی ماندن در فضای فرهنگی و ادبی حاکم بر جامعه، لاجرم به صورت داستان و قصه ادامهٔ حیات داده‌اند. لذا صبغهٔ اسطوره در جای‌جای این داستان‌ها دیده می‌شود.

داستان پریان و دیوان و جادوگران و اعمال خارق‌العادهٔ آنان، بازتابی از شور و اشتیاق تودهٔ مردم به ماورای جهان عادی است. آنجایی که واقعیت و حقیقت

رنگ می‌بازد و خیال و رویا، سیطره و چیرگی خود را بر دنیای آدمیان عینیت می‌بخشد. آرزوها و آرمان‌هایی که در زندگی حقیقی مردم جایی برای ظهور نیافته‌اند، در داستان‌ها و افسانه‌ها مجالی فراخ‌تر برای عرض اندام می‌یابند. قهرمان‌پروری و جمع آمدن خصال ظاهری و باطنی در شخص قهرمان، در واقع همان آرزوی ظهور منجی است که در داستان‌ها نمود یافته است. قهرمانی که وراي هدف ظاهری خود، که همان دست‌یافتن به معشوق زمینی است، نیروهای اهریمنی و شر را یکی پس از دیگری از میان برداشته و با عبور از طلسمات و سفر به سرزمین‌های ناشناخته و دور، آرزوهای سرکوب‌شده توده مردم برای دستیابی به جامعه‌ای آرمانی و دور از ظلم و ستم را تحقق می‌بخشد.

ابرقهرمان داستان برای نیل به هدف و مقصد خود، از اسباب و نیروهای غیرعادی بهره می‌گیرد. گویا تمامی افراد و نیروهای موجود در داستان کمر بسته‌اند که او را در رسیدن به هدف والای خود یاری رسانند. قهرمانی که در پاره‌ای از موارد در کسوت شخصی ضربه‌ناپذیر و به اصطلاح روئین‌تن جلوه می‌یابد. سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای او شگفت و اعجاب‌انگیز می‌نماید؛ حتی مرکب او موجودی خارق‌العاده است که همگان را به شگفتی وامی‌دارد.

قهرمان‌نامه متعلق به قرن ششم برخاسته از همین ادبیات عامه و فولکوریک می‌باشد. داستانی که در روزگاری دور به صورت شفاهی و سینه به سینه نیاکان ما آن را با زبانی ساده و عاری از هرگونه آرایش روایت می‌کرده‌اند. داستان دلاوری‌ها و رشادت‌های قهرمان، جهان پهلوان عصر هوشنگ‌شاه، که نبرد او در راه تسخیر سرزمین هفتاد و دو ملت، شکوه و عظمتی حماسی به داستان بخشیده است.

تصحیح انتقادی متن قهرمان‌نامه بر اساس نسخه محفوظ در کتابخانه ملی و مقایسه این نسخه با دیگر نسخ برجای مانده از آن، چند نکته را بر ما روشن می‌سازد. نخست این که تمامی این داستان‌ها توسط کاتبان یا راویانی دیگر از صورت اصلی خود دور شده و شاخ و برگ فراوان یافته‌اند. آوردن اشعاری از شاعران قرن ۸ به بعد، استعمال واژگان و اصطلاحات مخصوص به دوران

صفویه، استفاده بسیار از واژگان ترکی، تفاوت در ساختار روایت‌ها، همگی شواهدی بر تغییر و دگرذیسی داستان هستند تا آنجایی که می‌توان گفت این روایت، با روایت اصلی ابوطاهر طرسوسی بسیار تفاوت دارد. در واقع بر ما مشخص نیست که کدام قسمت داستان قدمت و دیرینگی بیشتری دارد و توسط خود ابوطاهر طرسوسی به روایت درآمده است. دوم این که، همان‌طور که در بالا گذشت، آوردن اشعار شاعرانی متعلق به سبک عراقی و هندی، الحاقی بودن آنها را اثبات می‌کند. نکته قابل توجه این است که بسیاری از این شاعران شیعی مذهب بوده و اهل بیت (ع) را مدح و ثنا گفته‌اند. با این قرینه می‌توان ادعا کرد که کاتب و یا راوی دیگری جز ابوطاهر، شیعی مذهب بوده و در جای جای داستان به اقتضای موضوع از این اشعار بهره برده است. از جمله این شاعران می‌توان به باذل مشهدی، ابن حسام خوشفی، ارجاسب امیدی تهرانی، ابوالمفاخر رازی و... اشاره کرد. سوم این که متن قهرمان‌نامه از لحاظ ریخت و سبک، مشابه دیگر داستان‌های متون عامیانه و نقالی می‌باشد که در آن از گزاره‌های تکراری برای انتقال داستان به مخاطب استفاده شده است. توصیف طلوع و غروب خورشید، وصف میادین جنگ و دلیری‌های پهلوانان، آوردن تشبیه‌ها و کنایات و اصطلاحات یکسان، و نیز بن‌مایه‌های مشترکی که در تمامی این متون دیده می‌شود، ما را به این نتیجه می‌رساند که این داستان‌ها برای مخاطبین خاصی از طبقات جامعه روایت می‌شده است.

متن حاضر را می‌توان در چندین نوع ادبی جای داد. از سویی با توجه به آوردن اشعار حماسی به اقتضای فضای داستان و وصف میادین جنگ و نبرد پهلوانان آن را جزو متون حماسی می‌توان به شمار آورد. از سویی دیگر داستان عشق قهرمان و سروخرمان جلوه‌ای از ادبیات غنایی را در متن جلوه‌گر ساخته است. به علاوه حضور عیاران و نقش چشمگیر آنان در سرتاسر داستان، قهرمان‌نامه را در زمره متون عیاری قرار می‌دهد.

ابوطاهر طرسوسی

ابوطاهر محمد بن حسن بن علی بن اسماعیل بن موسی طرسوسی، یکی از معدود روایتی است که نام و اعتبارش در حافظه مردمی پاس داشته می‌شده؛ ولی بنابر دلایلی، چگونگی احوال و آثار او و دیگر راویان در دفاتر ادب رسمی مسکوت برجای مانده و ذکر نشده است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱/۱). آته در مورد او می‌نویسد: «بزرگترین مقلد فردوسی در موضوع تاریخ رمانتیک همانا ابوطاهر محمد طرسوسی است که هم عصر زندگی او و هم ملیتش هنوز در پرده ابهام است. وی به واسطه حکایات متنوعی که از افسانه‌های ایرانی ساخته است اشتهار دارد.» (آته، ۲۵۳۶: ۲۱۴).

بلاغت زبان، فصاحت گفتار و سلاست و عذوبت معنا در روایت‌های ابوطاهر و علاقه و گرایش ذهنی وی به تاریخ پیشااسلامی و اسلامی ایران و حجم شگفت دانش او در این بستر، تردیدی در هویت ایرانی و فارس‌زبان بودن او باقی نگذاشته، حال آن‌که هر قدر بیشتر در میان اوراق و نسخ روایات او سر می‌کشیم، در تعیین کیفیت طوسی، طرسوسی، طرطوسی، ترشیزی، کرکزی و «کریزی یا گریزی» خواندن وی درمی‌مانیم و همین امر مایه اظهار نظرهای فراوان و اغلب قابل ملاحظه و جهت‌سازی شده است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱/۱-۳).

بیشتر پژوهندگان به خراسانی بودن ابوطاهر اعتقاد داشته، لذا لقب یا برنامه‌ش

را طوسی و صورت‌های دیگر را بر ساخته و حاصل تصرف یا ابداع ذوقی کاتبان قلمداد کردند. ر.ک. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۱/۱، ۲۵۶)، (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۹۰/۱).
 طرسوس نام شهری به ساحل بحرالشام، واقع در جنوب شرقی آسیای صغیر (ترکیه امروزی) (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۴۱۶/۱۰) و طرطوس شهری است به شام (سوریه امروزی) مشرف به دریا و نزدیک مرقب و عکا. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵۴۱۹/۱۰). برخی نیز طرسوس یا طرطوس را وجوه گوناگون و معرب نام تریث (ترشیز) دانسته‌اند. (اذکایی، ۱۳۷۳: ۲۹۴). اما لقب کرکزی تنها یک بار در بیت آغازین نسخه‌ای از ابومسلم‌نامه آمده است:

روایت کند طاهر کرکزی ز اخبار بومسلم مروزی

دکتر اسماعیلی در مورد این نام احتمالاتی چند را بیان کرده است. خانم ایرینا ملیکف احتمال داده که کرکزی صفتی ترکی و به معنای نابینا است و چنین نتیجه گرفته است که شاید ابوطاهر یک راوی نابینا بوده باشد. این در حالی است که در نسخ فارسی و ترکی روایت‌های ابوطاهر شاهد دیگری برای نسبت کرکزی نیامده است. اسماعیلی به دلیل تبار ایرانی ابوطاهر فرض ملیکف را ضعیف و این نسبت را نامشخص دانسته است. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۱/۱).
 ذبیح‌الله صفا کرکزی را گرگزی خوانده و در نام جای بودن گرگز اظهار بی‌اطلاعی کرده است. او این واژه را به معنای راهبر و دلیل قوم دانسته و فرض را بر این نهاده که گرگز در همین معنی به کار رفته است و ارتباطی با محل و مکان ندارد. (صفا، ۱۳۶۵: ۲۶۴). اسماعیلی با توجه به اعتبار و جایگاه ویژه ابوطاهر به عنوان قدوة الرواة این نظر را معتبر دانسته است. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۱/۱). ادگار بلوشه نیز چنین اظهار نظر کرده است که شاید ابوطاهر کرکزی شخص دیگری بوده که در سده ۱۲ ق (سال کتابت نسخه) می‌زیسته و داستان ابوطاهر را بازنویسی کرده است. این احتمال توسط اسماعیلی ضعیف دانسته شده است. ر.ک. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۲/۱).

در یک نسخه خطی از روایت مستی‌نامه به تاریخ ۱۲۷۶ ه.ق. کاتب یا

دفترخوان در یک برگ و در دو جا از ابوطاهر این‌گونه یاد کرده: «اتما بعد راوی اخبار ابوطاهر بن حسین طرطوسی روایت کند که [گ ۴۱ الف] اتما بعد ابوطاهر کربزی روایت کند که در محلی که ... [گ ۴۱ ب]». حال باید دید چرا در یک نسخه از روایت‌های ابوطاهر که اتفاقاً متأخر و نزدیک به عهد ابومسلم‌نامه قرن دوازده کتابخانه پاریس نیز هست، کاتب یا دفترخوان ابتدا ابوطاهر را «طرطوسی» و درست بلافاصله پس از ۱۸ سطر او را «کربزی» یا «گربزی» معرفی می‌کند. گویا «کربز» نام ناحیه‌ای هم بوده است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۲/۱-۳).

در پایان باید گفت، به گمان ابوطاهر کنیه روایت‌پرداز بوده و نام او بایستی محمد یا حسین بوده باشد. در نسخه ترکی قران حبشی پاریس، از راوی چندبار، با نام محمد طرطوسی یاد شده است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۳/۱).

روایات ابوطاهر طرطوسی داراب‌نامه

داراب‌نامه طرطوسی یکی از داستان‌های بلند ادبیات عامه به شمار می‌رود. برخلاف نام کتاب، این داستان تنها به شرح ماجراهای داراب، پادشاه اسطوره‌ای کیانی، اختصاص ندارد. طرطوسی در این کتاب میان داستان‌های اسطوره‌ای ملی پیرامون سقوط سلسله هخامنشیان و داستان‌هایی از تهاجم ایران به دست اسکندر کبیر پیوند زده است. در حقیقت داراب‌نامه را باید به سه قسمت و سه داستان منقسم نمود. اول داراب‌نامه یعنی داستان داراب پسر بهمن ملقب به کی اردشیر - دوم داستان اسکندر که داستان کوچک و کوتاهی از آغاز حیات تا رسیدن او به سلطنت است - سوم داستان مفصل بوران دخت که شرح کشاکش‌ها و ماجراهای او با اسکندر است و نویسنده همه این سه داستان را در ذیل سرگذشت داراب آورده است. (طرسوسی، ۲۵۳۶: بیست و شش).

این داراب‌نامه نباید با رمانس دیگری به همین نام ترجمه مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد طاهری (طامری) مشهور به بیغمی، که به درستی فیروزشاه‌نامه لقب گرفته است، مشتبه شود. به عقیده

می‌لاد جعفرپور داراب‌نامه بیغمی ترجمه‌ای از داراب‌نامه طرسوسی می‌باشد. محمد بیغمی در بخش سوم از نسخه خطی داراب‌نامه با عنوان بهمن‌شاه‌نامه خود را به عنوان جمع‌کننده و مترجم روایت عربی داراب‌نامه می‌خواند و همان‌طور که اذعان داشته شاید به دلیل علاقه زیادی که در باقی گذاشتن نام خود در بین کتاب‌خوانان دارد، نام داستان‌گزار اصیل روایت عربی را که احتمالاً ابوظاهر طرسوسی بوده، در فرآیند ترجمه حذف کرده است:

«اما این ضعیف حقیر که جمع‌کننده این داستانم حاجی محمد بن شیخ علی بن شیخ مولانا حاجی محمد المشهور به بیغمی که این قصه به زبانی تازی بود، ترجمه به پارسی کردم و بسیار مدتی زحمت کشیدم تا این داستان به اتمام رسید. امید که در خدمت پادشاهان و بزرگان و مستعدان اهل سخن بخوانند و این فقیر را به دعای خیر یاد کنند و اگر سهو و خطایی بینند، لطف نموده اصلاح فرمایند» [گ ۹۰ الف]. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱/۵-۶).

نثر داراب‌نامه طرسوسی ساده و روان و نزدیک به زبان عامیانه است و کمتر از لغات و امثال و اشعار و احادیث تازی استفاده شده است. این کتاب را ذبیح‌الله صفا، در دو مجلد بر اساس نسخه کتابخانه ملی فرانسه به شماره ۸۳۷ منتشر کرده است. او در چاپ این اثر از دو نسخه دیگر نیز سود جست است؛ یکی نسخه دوم کتابخانه ملی پاریس از داراب‌نامه به شماره ۸۳۸ و دیگری نسخه‌ای متعلق به سعید نفیسی. (طرسوسی، ۲۵۳۶: بیست و چهار - بیست و شش). علاوه بر نسخه‌های اشاره شده، چند نسخه فارسی دیگر از این روایت وجود دارد که مورد استفاده دکتر ذبیح‌الله صفا قرار نگرفته است: نسخه خطی داراب‌نامه به شماره ۹۸۰ محفوظ در کتابخانه ایندیا آفیس، کتابت در ۱۰۲۶ ه. ق، در ۴۴۴ برگ ۲۵ سطری. (Elthe, 1937: 1/521) نسخه خطی داراب‌نامه به شماره 77، VOHD 16.1، محفوظ در کتابخانه برلین، کتابت در سده ۱۲ ه. ق، در ۱۵۲ برگ ۳۵ سطری.

تاریخ اسکندری (اسکندرنامه)

احتمالاً ابوظاهر طرسوسی روایت مستقل دیگری با عنوان اسکندرنامه، تاریخ

اسکندر یا هر برنام دیگری نزدیک به همین عنوان پرداخته است که محور حوادث در آن، تنها برزندگانی اسکندر متمرکز است، البته دور هم نیست که راویان و دفترخوانان پسین از دل داراب‌نامه چندین جلدی ابوطاهر، روایت مستقلی تحت همین عنوان بیرون کشیده باشند. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۷/۱-۸).

ابومسلم‌نامه

ابومسلم‌نامه داستان زادن و بالیدن ابومسلم، طغیان و قهرمانی‌های وی، و کشته شدن نابهنگام و ناجوانمردانه اوست. ستیز با والیان خلیفه اموی در راه انتقامجویی از خون شهیدان اهل بیت رسول، جنگ‌های طولانی با لشکر مروان که همگی «خارجی» خوانده می‌شوند، کشتن مروان حمار آخرین خلیفه دمشق، پاکسازی سرزمین اسلام از کافران مسلمان‌نما، سپردن خلافت به خاندان رسول، خیانت ابوجعفر دوانقی خلیفه عباسی، و کشتن ابومسلم و سرانجام خونخواهی قتل او به وسیله یاران و همفکرانش، افسانه وار و به دور از هرگونه وسواس تاریخ‌نگاری، همان طور که ذوق و آرمان توده‌ها می‌پسندید، بیان گردیده و سینه به سینه به نسل‌های پسین تر منتقل شده است. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۹۳). از ابومسلم‌نامه چاپ‌های متعددی انجام گرفته است. متأخرترین چاپ این اثر توسط دکتر حسین اسماعیلی در ۴ مجلد انتشار یافته است. برای دیدن چاپ‌های دیگر این اثر و نیز آشنایی با ویژگی‌های داستان ر.ک. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۹۳-۱۹۷).

عیارنامه

خانم ملیکف (Melikoff) این داستان را از ابوطاهر می‌داند و نشانی یک نسخه ترکی از آن را در کتابخانه شخصی Ismail Hikmet Ertaylan می‌دهد و از مشخصات نسخه تنها اشاره به بدخطی آن دارد و این که داستانی است از قهرمانی عیاران، و شرح اصل و نسب آنان. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۸۱).

قران حبشی

قران حبشی، برنام پهلوان عیار و جگرآور یکی از حماسه‌های منشور فارسی است که توصیف شکوهمند کردارها و جهانگشایی‌های وی پرداخته روایت پرداز مبدع سده ششم، ابوطاهر طرسوسی است. پس از سمک عیار و گردنکشان‌نامه، قران حبشی سومین حماسه منشوری است که عنوان آن بر پایه نام عیار برجسته‌اش نامبردار شده است. قران حبشی یکی از آخرین روایت‌های ابوطاهر طرسوسی بوده و شخصیت قهرمان و عیار آن، تبلوری آرمانی و ساختگی از کردارهای سلطان صاحب قران، غیاث‌الدین محمد غوری است که از جانب مادر «حبشی» خوانده می‌شده است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱/۱۲). از قران حبشی دو چاپ در دست است. چاپ نخست توسط میلاد جعفرپور در دو مجلد در انتشارات علمی و فرهنگی به طبع رسیده است. و چاپ دوم توسط علیرضا امامی و اردوان امیری نژاد در نشر چشمه منتشر گردیده است.

مسیب‌نامه

حماسه‌ای در ذکر دلاوری‌ها و رشادت‌های پهلوانی که در روایت با نسب مسیب بن محمد بن آشور قعقاع خزاعی معرفی شده، ولی در واقعیت تاریخی مسیب بن نجبه / نجیه بن ربیع بن رباح الفزازی / الفزازی نام دارد و در کنار سلیمان بن سرد بن الجون خزاعی، رفاعة بن شداد بجلی، عبدالله وال تمیمی و عبدالله بن سعد بن نفیل / نوفل ازدی، یکی از پنج رهبر نهضت شیعی مشهور به توابین (۶۵ ه.ق.) است. او از پهلوانان و غازیان عرب و یار مخلص امیرالمؤمنین علی (ع) است که بنابر نص صریح تمامی نسخ روایات، پدرش محمد و برادر بزرگترش، حُسام / حسان در نبرد صفین به شهادت می‌رسند. در این حماسه، مسیب پس از واقعه کربلا و صبر بر شهادت جانشوز امام علی و امام حسن علیهم‌السلام، بر علیه یزید و امویان قیام کرده و مدتی حکومت نواحی کوفه و عراق را هم به دست می‌گیرد و تا تصرف شام و سرگردانی یزید پلید نیز پیش می‌رود؛ ولی سرانجام به دست دشمنان گرفتار و شهید می‌شود. ولی بنابر برخی روایات، وی به دست

امام علی یا امام حسین علیهم‌السلام دوباره زنده شده و این بار، ناپیدا یا بر دست فرشتگان به آسمان برده می‌شود. در این قیام، جمعی از امامزادگان و بزرگان دین نظیر شاهزاده محمد بن زید بن حسن (ع)، عمران بن علی (ع) و فضل بن جعفر طیار (ع) با مسیب همراه و هم‌رزمند. حدود نبردها در مسیب‌نامه به ایران نیز کشیده شده و اهل شیراز و اصفهان نیز در نبرد بر علیه یزیدیان شرکت دارند. در این روایت نه به مانند دیگر حماسه‌های منشور، عیاران حضوری کم‌رنگ دارند. فضای روایت گاه ماورایی شده و دیو و پریان هم در حوادث دخالت دارند. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱۶/۱-۱۷). از مسیب‌نامه نسخی منظوم و منشور به زبان‌های ترکی، اردو، هندی و فارسی موجود بوده و به چاپ سنگی و سربی رسیده است. برای مشاهده فهرست نسخ خطی و سنگی این اثر ر.ک. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱۷/۱-۱۹). این اثر توسط میلاد جعفرپور در حال تصحیح است و به‌زودی منتشر خواهد شد.

تواریخ‌نامه

ظاهراً ازین روایت، نسخه ترکی منحصر به فردی به خط نستعلیق به شماره (۷) در بخش نسخه‌های ترکی کتابخانه دانشگاه لنینگراد نگهداری می‌شود و داستانی است در زمان حضرت سلیمان (ع) که وقایع آن در میان دیوان و پریان روی داده و هنوز بررسی نشده است. پردازنده این روایت ابوطاهر طرسوسی است. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۲۳/۱).

جنگ‌نامه امام زین‌العابدین یا محمد حنفیه

در کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، نسخه‌ای ۱۹۱ برگه به نام مختارنامه مورخ ۱۲۵۲ ه.ق. مشاهده می‌شود. در این روایت برای شکوه و عظمت بیشتر انتقام‌جویی و کین‌خواهی از دشمنان اهل بیت، جمعی از قهرمانان ادبیات شیعه نظیر مختار ثقفی، مالک اژدر، مسیب غازی، زریر خزاعی، عبدالرحمن مالک تحت سرپرستی و زعامت امام محمد حنفیه و امام

زین العابدین علیهم السلام در برابر گروه اعدایی چون یزید، شمر، ابن زیاد، ملجم بن ملجم قرار گرفته و نبرد می کنند. البته نقش مختار در این روایت ناچیز و کم رنگ است. بنابراین، عنوان حقیقی داستان چیزی نزدیک به برنامه جنگ نامه امام زین العابدین یا بیشتر همان محمد حنفیه است. این بار ابوطاهر طرسوسی در میان جمعی دیگر از روایان، نقل اخبار می کند. «اما روایان اخبار و ناقلان آثار و محدثان داستان بوستان سخن چنین آورده اند که ابوالاعلی مغربی، ابوالحسن سماکشافی و ابوالمخار بن یحیی ازدی، ابوطاهر بن حسین بن علی بن موسی بن اسماعیل ترسوسی اسعدکم الله فی الدارین چنین روایت می کنند که امیرالمؤمنین امام حسین (ع) پنجاه وهفت ساله بودند که ایشان را به درجه شهادت رسانیدند» [گ ۱ الف]. (طرسوسی، ۱۳۹۵: ۲۳/۱-۲۴).

قهرمان نامه (قهرمان قاتل یا قصه قهرمانان)

قهرمان نامه (یا قهرمان قاتل یا قصه قهرمانان) سرگذشت دلاوری های شخصی به نام قهرمان است که از نسل طهمورث دیوبند می باشد. قهرمان در کودکی توسط دیوان ربوده شده و به کوه قاف برده می شود. در آنجا تحت تعلیم دیوان قرار می گیرد تا این که به ربع مسکون آمده و با هوشنگ شاه، پادشاه هفت اقلیم، مواجه می شود. در ادامه پس از پی بردن به هویت خود به خدمت هوشنگ شاه درآمد و به جنگ رای، پادشاه هندوستان می رود. پس از نبردهای فراوانی که میان هر دو سپاه درمی گیرد، در نهایت رای برین تسلیم هوشنگ شاه شده و جنگ پایان می پذیرد. قهرمان در پی درخواست کمک شهبال شاه پری از هوشنگ شاه، به یاری او در گلستان ارم می شتابد و با شکستن طلسم های فراوان و کشتن دیوان دوباره به ربع مسکون بازمی گردد. او با دختر رای برین، سروخرامان، وصلت می کند و پس از کناره گیری هوشنگ شاه از قدرت، به جای او بر تخت پادشاهی می نشیند و به عدل و رعیت پروری مشغول می گردد. قهرمان در پایان کی قباد را به جانشینی خود معرفی کرده و خود پس از چند صباحی رخت ازین عالم فانی به دیار باقی می کشد.

در نسخ فارسی برجای مانده از روایت دلکش قهرمان‌نامه تنها در نسخه برلین و تاجیکستان چندبار نام «طرطوس حکیم» به عنوان راوی و داستان‌پرداز این اثر دیده می‌شود. «اما قول طرطوس حکیم آنست که ...» (ب: ۴ الف)، (ج: ۱۰ الف). «قول طرطوس حکیم آن است که آن شب بگذشت» (ب: ۱۰ ب)، (ج: ۱۴ ب). در نسخه ترکی قهرمان‌نامه به شماره supplement turk 343 محفوظ در کتابخانه پاریس نیز چندین بار به نام «طرطوس حکیم» اشاره رفته است. (۸ ب، ۲۲ الف، ۳۴ الف، ۴۷ ب، ۷۱ ب، ۷۸ الف، ۱۰۱ ب، ۱۱۳ ب، ۱۳۰ الف، ۱۴۳ ب، ۱۵۳ الف، ۱۶۹ الف، ۱۹۴ ب، ۲۰۷ ب، ۲۳۴ ب، ۲۵۹ الف).

بلوشه در مورد منشأ این داستان می‌نویسد: «این داستان، بنابر افسانه‌های اسلامی، از هند آمده و به دستور انوشیروان، به دست بزرگمهر، به زبان پهلوی ترجمه گشته، سپس به وسیله ابوطاهر موسی طرسوسی به فارسی برگردانده شده و بعدها به زبان ترکی درآمد است.» (Blochet, 1932: 1/137). دکتر حسین اسماعیلی نظر بلوشه را رد کرده و می‌نویسد: «داستان آمدن این قصه از هند جز افسانه چیزی نیست، و ترجمه‌های پی در پی آن، و به‌ویژه ترجمه ابوطاهر در هیچ‌جای دیگر دیده نشد و منبع بلوشه نیز ناشناخته ماند.» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۶/۱). بلوشه فرضیه دیگری نیز در مورد این داستان ارائه می‌دهد: «این داستان از جمله حماسه‌های سیستان است که بخشی از آن که مربوط به پهلوانی‌های رستم است، در شاهنامه وارد گردیده، و در آن خاطره آمدن سکاهاى ترک که کیش شمنی و بودایی داشتند و به جادوگری نیز دست می‌زدند، به چشم می‌خورد.» (Blochet, 1932: 1/137). دکتر اسماعیلی این فرضیه را قابل قبول تر می‌داند. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۷/۱). نگارنده نیز با توجه به آنچه که در ادامه در معرفی شخصیت قهرمان خواهد آمد، فرضیه دوم را دارای اصالت بیشتری می‌داند.

این داستان مشحون از صحنه‌های دلاوری و رشادت‌های پهلوانان است. وصف میادین جنگ و نبردهای تن‌به‌تن و رجزخوانی‌ها و نیز آمدن ابیات حماسی در لابه‌لای متن منشور، شکوهی حماسی به متن بخشیده است. از طرف

دیگر، وجود دیوان و پریان و جادوگران همراه با طلسم‌ها و وصف جزایر عجیب و غریب و جانوران شگفت‌انگیز و همچنین مرکبانی از پلنگ و کرگدن متن را تا حدود زیادی به افسانه نزدیک ساخته است.

علاوه بر این، ماجرای عشق قهرمان با سروخرامان، دخترِ رای برین، صبغه غنایی به سرتاسر داستان بخشیده است. سروخرامان که برای کشتن قهرمان مخفیانه به بالین او می‌رود، با دیدن جمال قهرمان بر او دل می‌بازد و در پایان پس از نبردها و گفتگوهایی که میان او و قهرمان درمی‌گیرد، با همدستی دایه خود و طرح نقشه‌ای موجبات صلح میان سپاه هند و ایران را فراهم می‌آورد. از نکته‌های جالب توجه این داستان کم‌رنگ شدن نقش پهلوانی سروخرامان در نیمه دوم داستان است.

شیوه داستان در داستان، که در بسیاری از آثار ادب فارسی دیده می‌شود، در اینجا نیز ملاحظه می‌گردد. داستان بهرام جتلی و سنگ شدن او به همراه مطلوبش، و داستان‌های عیاری گردنکشان و گرفتاری او در دست ارزق جادو، از این جمله محسوب می‌شوند. جلوه‌هایی از طنز نیز در این اثر نمود یافته است: «رای برین چون این سخن را از کیوان شاه شنید، رو را به پادشاهان گریخته کرد و گفت: ای دلاوران، این همه تعریف هوشنگ شاه را که می‌کردید، همه این بود؟! کیوان شاه گفت: خیر، دو سه خروار دیگر از عقب بار کرده خواهند آورد!» (۲۸ ب). «و سر فرهادخان را مانند سر سگ از قلعه بدن جدا کرده و به جانب لشکر رای برین انداخت و نعره‌ای کشید که: ای رای برین، این سر پهلوانی که می‌خواستی او را داماد خود گردانی. اینک من او را زودتر داماد کردم!» (۶۹ الف). همچنین به دلیل حضور گسترده عیاران در سرتاسر داستان و توصیف کردارهای عیارانه ایشان و ذکر اسباب و یراق عیاری می‌توان قهرمان‌نامه را جزو متون عیاری قلمداد کرد. نقش گردنکشان به عنوان عیار آن قدر در این متن پررنگ است که به‌راستی می‌توان بخشی از این داستان بلند را «گردنکشان‌نامه» نامید. «در نسخه‌های ترکی قهرمان‌نامه حجم اثر نزدیک به ده جلد است که قهرمان‌نامه تنها بخش کوچکی از آن است. بخش نخست آن در سه جلد مربوط

به داستان کیومرث تا هوشنگ است که «گردنکشان‌نامه» نام دارد؛ بخش دوم شرح جهانگشایی‌های هوشنگ در چهار جلد است که به «هوشنگ‌نامه» معروف است؛ بخش سوم به نام قهرمان‌نامه است. «ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۱۸۷۴/۳». نیزر.ک. (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۷۷/۱). در واقع هر سه داستان در روایات برجامانده این اثر به نام قهرمان‌نامه یا قهرمان قاتل معروف شده است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.